

دو دانشمند برجسته ایرانی به نام دکتر مهدی ابراهیمی نژاد، رییس دانشکده مدیریت و اقتصاد در دانشگاه شهید باهنر کرمان که دکترای خود را در رشته "مدیریت دولتی با گرایش اقتصاد" از دانشگاه ویکتوریای ملبورن استرالیا اخذ کرده است و دکتر "اسفندیار فرج وند" استاد در دانشگاه پیام نور تهران که در رشته "مدیریت دولتی و منابع انسانی" تخصص دارد، در کتاب مشترک شان تحت عنوان "بودجه از تنظیم تا کنترل"، بودجه و عناصر تشکیل دهنده آن را به طور جامع و مختصر این چنین تعریف نموده اند:

- 1- بودجه برنامه مالی دولت است؛
- 2- بودجه برای یک سال مالی تهیه می شود؛
- 3- بودجه پیش بینی آینده است؛
- 4- بودجه دربر گیرنده کلی درآمدها و هزینه های دولت است در قالب بودجه عمومی، بودجه شرکت (تصدی) های دولتی، بودجه سایر موسسات انتفاعی وابسته به دولت می باشد؛
- 5- هزینه ها برای نیل به سیاستها و اهداف معین و قانونی دولت می باشد؛
- 6- سندی است که باید به تصویب قوه مقننه برسد؛
- 7- هیچ دولتی بدون داشتن بودجه نمی تواند دست به فعالیتی بزند.^۲

پورتال حقوقی "دانشگاه پلی تخنیک تومسک (Tomsk Oblast)"، روسیه بودجه را تنها یک پدیده مالی نمی بیند، بلکه آن را یک پدیده چند بعدی می داند. به عقیده آنان درک بودجه بدون در نظر گرفتن ابعاد اقتصادی، مادی، حقوقی و سیاسی آن ناقص و نا تمام است.

- 1- بودجه بحیث یک مقوله اقتصادی - یعنی؛ مجموعه روابط مالی و اقتصادی، روند تشکیل و توضیح چگونگی صندوق های مالی.
- 2- بعد مادی بودجه - صندوق های متمرکز مالی فعالیت های نهادهای مختلف را در سطوح مختلف حکومتی تضمین می کند.
- 3- بودجه بحیث یک عمل حقوقی - یک برنامه مالی که توسط یک عمل تقنینی توسط قانونگذاران (پارلمان) به تصویب می رسد.
- 4- بودجه بحیث یک عمل سیاسی - بیان جوهر سیاسی و اجتماعی حکومت که مبنی بر اولویت های مشخص سیاسی-اجتماعی و اقتصادی است که در یک زمان معین (عموما یک سال) اجرا می شود.^۳

البته دانشگاه مذکور این تعریف و درک از بودجه را با توجه به فرایند بودجه روسیه بیان کرده است که در بخش فدرالیسم مالی روسیه بطور مفصل پرداخته شده است (نوشته جداگانه).

شبکه بزرگ «تدریس از راه دور» کشور هند، "ودانتو (Vedanto)" که از صنف ابتدایی تا کارشناسی، برنامه‌های تدریسی رشته‌های مختلف را بطور رایگان زیر نظر اساتید و کارشناسان مجرب مدیریت می‌کند، در درسهای رشته بازرگانی (تجارت) عناصر بودجه حکومتی را اینگونه بیان می‌کند:

- ✓ تضمین دریافت‌ها در مجموع درآمد های اجتماعی؛
- ✓ بررسی و جستجوی راهای مختلف برای بلند بردن میزان درآمدها؛
- ✓ تضمین کل هزینه‌های اجتماعی (در مدت یک سال)؛
- ✓ تشریح و توضیح درآمد ها و هزینه‌ها (قبل از ختم سال جاری و آغاز سال نو) و دلایل کسری بودجه و مازاد بودجه؛
- ✓ سیاست‌گذاری اقتصادی مالی برای سال پیش رو مانند چگونگی و جزییات هزینه‌ها و ارتقای درآمدها و از چه منابع و برنامه ریزی برای پروژه های نو زیر بنای⁴.

"سمرتی چند (Smirti Chand)" دانشمند هندی اهداف بودجه حکومتی را این چنین بیان کرده است:

1. رشد اقتصاد (Economic Growth)؛ در مجموع رشد اقتصاد یک کشور متکی به میزان پس انداز و سرمایه گذاری است؛ لذا سرمایه گذاری در سکتورهای امنیتی، اقتصادی و بویژه پروژه‌های برای توسعه انسانی و توانمندسازی شهروندان اعم از زنان و مردان از جمله اهداف مهم یک بودجه خوب می‌باشد.
2. تخصیصی مجدد منابع (Reallocation of Resources)؛ حکومت طبق سیاست‌های معین با در نظر داشت اولویت‌های اقتصادی، انکشاف و توسعه در عرصه‌های مختلف، منابع را به مناطق مانند ایالات ولایات مجدا اختصاص می‌دهد. این کار عموماً توسط اقدامات مانند:
 - ✓ مراعت در پرداخت مالیات برای تولید کنندگان کالاهای مورد نیاز مردم، ضروریات اولیه و متشبیثین خصوصی که در همین راستا فعالیت می‌کنند؛
 - ✓ بالا بردن مالیات به تولیداتی که استفاده آن برای انسانها مضر است مانند مشروبات الکلی، تولیدات و واردات تنباکو و همه اجناسی که برای موجودات زنده و محیط زیست ضرر می‌رساند؛
 - ✓ کمک‌های ویژه برای تهیه خدمات اساسی شهروندان.
3. ثبات اجتماعی (Economic Stability)؛ جلوگیری از تورم و افت در فعالیت‌های اقتصادی و تجارتي، یعنی؛ تدارک منابع مالی برای مبارزه با تورم پولی و همچنان جبران کسری بودجه در بی‌ثمر سازی آن در شرایط غیر مترقبه؛
4. مراقبت و مدیریت از تصدی‌های عام المنفعه (Management of Public Enterprises)- این بخش متشکل از نهادهای زیادی است که برای بهبود جامع و ارتقای سطح زندگی مردم خدمات گوناگون ارائه می‌کنند. یکی از اهداف بودجه حکومتی مدیریت، مراقبت و حمایت این تصدی‌ها با تخصیص منابع، قابل ملاحظه می‌باشد.
5. کاهش نابرابری میان ایالات (Reducing regional Disparity)- یعنی اختصاص کمک‌های پولی برای مناطقی (ایالات) که منابع عایداتی کم‌تری دارند. حکومت مرکزی تدابیر لازم را در سیاست پولی و بودجه خود اتخاذ

می‌کند تا میزان نابرابری میان ایالات/ولایات مختلف از بین برود و یا در پایین ترین سطح خود برسد. حکومت این هدف مهم بودجه را توسط کاهش مالیات، کمک‌های ویژه مالی و تاسیس زیربنای اقتصادی و غیره انجام می‌دهد.

6. کاهش نابرابری میان درآمدها و ثروت (**Reducing Inequality between Income and Wealth**) - نابرابری اقتصادی یکی از چالش‌های عمده و نامطلوب نظام‌های اقتصادی امروزه است. بنابراین، یکی از اهداف عمده یک بودجه خوب اقداماتی است که تفاوت میان درآمدها و ثروت را کاهش دهد، یعنی؛ وضع مالیات بیشتر بر اشخاص حقوقی و حقیقی باشد که عایدات بالا دارند و مصرف آن مالیات برای بهبود بخشیدن زندگی اقشار ضعیف‌تر جامعه باشد که عایدات کمتری دارند. بطور مختصر اینکه این هدف برای کاهش نابرابری میان افراد پردرآمد و کم درآمد با تقسیم عایدات می‌باشد.⁵

منابع عایداتی حکومت‌ها

قطع نظر از نوع نظام سیاسی، منابع عایداتی دولت‌ها کم و بیش یکسان اند که به طور مختصر به موارد آن اشاره می‌شود:

1- **درآمدهای مالیاتی** - مالیات نوع پرداخت اجباری است که تمام اشخاص حقوقی و حقیقی یک جامعه موظف اند تا بخشی از سود درآمد و یا اموال خود را بطور بلاعوض برای تامین هزینه‌های دولت پرداخت کنند. حکومت‌ها با بدست آوردن این وجوه، سرمایه لازم را بدست می‌آورند تا برای انکشاف و توسعه کشور، پیشبرد پروژه‌ها مختلف و خدمات عمومی در همه عرصه‌ها استفاده کنند. طوری که گفته شد پرداخت مالیات الزامی است، در صورت عدم پرداخت آن، مالیات دهنده واجد شرایط مورد تعقیب عدلی و قضایی قرار گرفته به نوع از مجازات محکوم می‌شود. (گرچه تاریخ و فلسفه مالیات هم یک بحث مفصل است اما چون یک بحث هدفمند داریم، به همان اندازه وارد این موضوع می‌شویم که سیاق بنیادی این فصل ایجاب می‌کند)

بطور کلی مالیات به دو دسته بزرگ مالیات مستقیم و غیر مستقیم تقسیم می‌شود:

1. **مالیات مستقیم (Direct Taxation)**، یعنی؛ پرداخت کننده مالیات یک فرد می‌باشد که این مالیات مستقیم خود به دو دسته تقسیم می‌گردد:

➤ مالیات بر عایدات (**Income Tax**) - این میزان از مالیات، کل درآمدهای افراد است که با روش‌ها و شرایط خاص از سوی حکومت‌ها اخذ می‌شود. مالیات بر حقوق (معاش) و درآمدهای ماهیانه/سالانه، مالیات از درآمدهای ملک، مالیات بر حاصلات زراعی، درآمدهای اتفاقی و غیره در همین دسته قرار می‌گیرند.

➤ مالیات بر دارایی (**Property Tax**) - آن میزان پولی است که شخص مالیات دهنده از دارایی و ثروت خود می‌پردازد. این هم به دو دسته تقسیم می‌شود:

- ✓ مالیات بر ارزش: - مهم‌ترین نوع این نوع مالیات، مالیات بر ارزش است که دولت از دارایی شخص متوفی مالیات را کسر می‌کند.
- ✓ مالیات حق تمیر: این نوع مالیات مستقیم از طریق الصاق و ابطال تمیر بر اسناد، مدارک و اوراق به منظور رسمیت بخشیدن به آن‌ها و یا لازم الاجرا نمودنشان از مؤدی مالیات دریافت می‌کنند.

2. مالیات غیر مستقیم (Indirect Tax) - برخلاف مالیات مستقیم، پرداخت کننده مالیات، یک شخص خاص نیست، بلکه جنبه عمومی دارد که در چندین دسته‌ی کوچک‌تر تقسیم شده است:

- مالیات بر مصرف و فروش کالا (Consumption and sale Tax)
- مالیات بر ارزش افزوده (Value added Tax VAT) - این نوع، مالیات شامل سهم بازار بورس، مالیات بر واردات، مالیات گمرکی، مالیات بر خدمات، مالیات بر تفریح، مالیات بر صادرات و غیره می‌شوند.

حکومت‌ها در هر نوع نظام سیاسی، این مالیات را از مالیات دهنده واجد شرایط اخذ می‌کنند که البته روش و سازوکار جمع آوری مالیات در نظام‌های تک ساخت، فدرالی، کنفدرال و در مجموع نظام‌های متمرکز و غیرمتمرکز تفاوت‌های زیاد و ساختاری دارند که برخی آنان را در مطالعات موردی مرور خواهیم کرد.

۲- درآمدهای غیر مالیاتی (Non-income Tax)

درآمدهای که حکومت در مقابل فراهم نمودن خدمات از شهروندان اخذ می‌کنند، مانند خدمات ترانسپورتی، پستی، آب و برق، مخابرات، خدمات پخش تلویزیون‌ها از طریق کابل، خدمات امنیتی، اینترنت، قرضه جات و کردیدت‌هاست؛ اما کمک‌های که در سطح کشورها و نهادهای بزرگ کمک کننده جهانی مانند بانک جهانی، صندوق بین المللی پول (IMF)، بانک انکشف آسیایی و غیره و یا در داخل یک کشور مانند بستان‌های قرضه و کردیدت انجام می‌دهند یک عمل معمول است و از درآمدهای غیرمالیاتی محسوب می‌شود. همانطوریکه سرمایه‌گذاری در عرصه‌های گوناگون مانند چاپ اوراق بهادار، درآمد از پرداخت جریمه‌ها و مجازات، تحایف و کمک‌ها در این نوع درآمدهای غیر مالیاتی شامل است.

۳- منابع طبیعی (Natural Resources)

بخاطر بزرگ و با اهمیت بودن این بخش و نقش برجسته آن در اقتصاد ملی و بین المللی، «درآمد از منابع طبیعی» به عنوان درآمد جداگانه حساب می‌شود. در اکثر کشورها که دارای منابع غنی طبیعی اند مانند نفت و گاز، ذغال سنگ، طلا، الماس، نقره و مس و دیگر عناصر طبیعی، درآمدهای این بخش توسط حکومت مرکزی جمع آوری می‌گردد. کانادا، ایتالیا، ایالات متحده آمریکا (در شماری از ایالات)، روسیه (بعد از یک میزان تعیین شده)، هند، پاکستان، عراق، مالزی، نیجریه و غیره - هر کدام طبق روش‌ها، قوانین و فورمول‌های مختلف بخشی از این درآمدها را طبق برنامه‌های منظم به ایالات و ولایات دوباره توزیع می‌کنند. تقسیم مجدد درآمدها از این ناحیه به مناطق مختلف کشور براساس شاخص‌های مختلف صورت می‌گیرد که از یک کشور تا کشور دیگری تفاوت‌های زیادی دارد. این شاخص‌ها عبارت اند از جمعیت، ویژگی‌های جغرافیایی (وسعت خاک، مناطق صعب العبور و دور افتاده)، میزان فقر و بیکاری، سطح عایدات آن ولایت/ایالت و غیره.

بطور مختصر اینکه توزیع مجدد درآمدهای منابع طبیعی طوری سازماندهی می‌شود تا از این عایدات همه‌ای مناطق مستفید شوند تا انکشاف متوازن سراسری در یک کشور تضمین گردد؛ خصوصاً در مناطقی که به انکشاف و توسعه بیشتر نیازمند هستند و سطح درآمدها به حدی نیست که برای همه نیازهای مالی (هزینه‌ها) شان کفایت کنند. البته بخشی از این درآمد برای همان ایالت/ولایت تولیدکننده و یا استخراج کننده در نظر گرفته می‌شود که در جریان استخراج معادن از لحاظ اقتصادی-اجتماعی و محیط زیستی آسیب بیشتر نبینند.

در این مورد باید تذکر داد که در کشورهای که دارای ثبات سیاسی نیستند، چگونگی استخراج و درآمدهای منابع طبیعی، منازعات زیادی را بوجود آورده است و در برخی دیگر از کشورها توزیع مجدد درآمدهای منابع طبیعی، بخاطر نبود ساز و کار منظم و عادلانه و گاهی فساد گسترده در این بخش مشکل‌زا بوده است و بحران‌های زیاد را بوجود آورده است. پس وجود منابع طبیعی در یک کشور و چگونگی استفاده از آن به ثبات سیاسی، حکومتداری خوب و نظام مناسب سیاسی نیاز دارد که در نبود آنان کشورها به منازعات و جنگ‌های داخلی مواجه می‌شوند. با اینکه کشورهای دارای منابع طبیعی در رابطه به چگونگی استخراج، جمع‌آوری درآمدها، دریافت مالیات، استفاده و توزیع مجدد عایدات این سکتور قوانین خاصی دارند. برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP) با همکاری موسسه مدیریت منابع طبیعی (The Natural Resources Governance Institute- NRG) در رابطه با طراحی و نظام بر توزیع عادلانه و کارا درآمدهای کشورهای غنی در منابع طبیعی، ده پیشنهاد را این گونه بیان کرده است:

1. اصرار ورزی بر داشتن اهداف روشن

نظام تقسیم درآمد منابع طبیعی باید هدفمند باشد و این اهداف توسط یک قانون و فرمول روشن، طوری تنظیم گردد که در برگیرنده همه‌ای ابعاد این سکتور مانند جبران آسیب از فعالیتهای استخراج، چگونگی تقسیم منافع با مناطق تولید کننده باشد و از درگیری‌ها پیشگیری نموده و یا کاهش دهد؛ اما اهداف باید در سیاست و قانونگذاری مشخص شود.

2. تنظیم تقسیم درآمدها با اهداف

قوانین حاکم بر توزیع درآمد منابع، باید منعکس کننده اهداف تعریف شده باشند. بطور نمونه اگر یکی از اهداف کاهش فقر باشد، باید شاخص فقر بطور صریح در فرمول معرفی گردد. این مسئله از طریق چگونگی همسان سازی جمع‌آوری مالیات و فرمول انتقال بین دولتی وغیره، قابل حل است.

3. مسئولیت پذیری در هزینه‌ها

یعنی درآمدها طوری تنظیم و توزیع شود تا حد زیادی با هزینه‌های ارائه خدمات عمومی ملی (در محل استخراج) سازگار باشد. در صورتی که تخصیص بیش از هزینه‌ها باشد منجر به افزایش ناپایدار در دستمزد، تورم محلی و هزینه‌های غیر موجه، بالای زیربناها می‌شود و برعکس در صورت ناکافی بودن درآمد برای تأمین نیازهای محلی، منجر به کاهش خدمات عمومی می‌شود. این اصول در توزیع سراسری درآمد منابع طبیعی نیز صادق است.

4. انتخاب مناسب ابزارهای مالی در جمع‌آوری درآمد

حکومت‌ها در جمع‌آوری درآمدها از طریق انواع ابزارهای مالی مانند حق امتیاز (Royalty)، مالیات بر درآمد شرکت‌ها و مالیات بر دارایی از صنایع استخراجی استفاده می‌کنند؛ اما این ابزارها طوری باید باشد که در فرایند

تعیین یا انتقال درآمد منابع طبیعی به حکومت‌های محلی، نظام نقل و انتقالات پولی بین سطوح مختلف حکومتی، جمع آوری مالیات مستقیم از محل منابع باید توسط حکومت مرکزی ساده، شفاف و به آسانی قابل محاسبه باشد و در غیر آن صورت اعتماد میان حکومت محلی و مرکزی خدشه دار خواهد شد که خودش به مرور زمان تبدیل به عامل بی‌ثباتی می‌شود.

5. حفظ توازن در استخراج و درآمد

انتقال گسترده و غیرقابل پیش‌بینی شده‌ای درآمد منابع طبیعی، می‌تواند اقتصاد ملی و محلی را بی‌ثبات کند. بنابراین، حکومت مرکزی باید از پروژه‌های غیرضروری و صوری پرهیز کند و برای مقابله به هر نوع رکود اقتصادی احتمالی یا نوسانات بر درآمد منابع، با سازوکارهای مناسب برنامه‌ریزی کند. به عنوان نمونه دولت باید یک منبع مالی قابل پیش‌بینی و روان را به حکومت‌های محلی ارائه دهد و یا ابزارهایی را در اختیار آنها قرار دهد که در هموار سازی نقل و انتقالات بین سطوح حکومتی کمک کند، برای حل نوسانات درآمد منابع به صورت خودکار از طریق مدیریت بدهی یا پس انداز بخشی از درآمد خود در یک صندوق ثروت ذخیره کرده و در صورت نیاز استفاده نماید.

6. فرمول ساده و قابل اجرای انتقال درآمدها

فرمول انتقال درآمد باید به اندازه کافی ساده باشد تا مقامات حکومت‌های محلی و یا نهادهای جامعه مدنی بتوانند انطباق را تأیید کنند. این کار هم باعث ایجاد اعتماد بین سطوح مختلف حکومتی و بین حکومت و شهروندان می‌شود و هم برای جلوگیری از فساد کمک می‌کند.

7. انعطاف پذیری در نظام تقسیم درآمدها

نظام تقسیم درآمد منابع باید با نظر داشت تغییرات غیرمترقبه و در شرایط سیاسی و اقتصادی خاص، باید توسط مقرراتی ویژه، اصلاح پذیر باشد و در صورت لزوم مورد بررسی و بازبینی قرار گیرد.

8. ایجاد اجماع ملی در مورد فرمول تقسیم درآمد منابع

اجماع در چگونگی تقسیم درآمد برای ثبات سیاسی و دسترسی و تحقق اهداف حکومت بویژه در کشورهای که دارای اختلاف سیاسی و تنوع قومی (لسانی و فرهنگی، جغرافیایی و مذهبی) اند، یک امر بی‌نهایت ضروری است. اگر اطراف ذینفع در فرمول اختلاف نظر داشته باشند، ممکن است مشروعیت حکومت زیر سوال قرار گیرد و منجر به درگیری و نزاع‌های کلانتر شود.

9. تصحیح قانون فرمول تقسیم درآمد منابع

هر فرمول تقسیم درآمد منابع، باید در قوانین و یا مقررات تدوین شود تا روند کار و فعالیت قابل پیش‌بینی باشد و در مورد مزایا و معایب آن مباحث روشن صورت گیرد.

10. شفاف و نظارت مستقل بر تقسیم درآمد

برای اعتمادسازی میان حکومت مرکزی و حکومت‌های محلی، شفافیت، نظارت و حسابرسی‌های مستقل در تقسیم درآمد منابع، یک امر اجتناب‌ناپذیر است و همه جزییات آن باید در دسترس عموم قرار گیرد.^۷

هزینه‌های حکومتی (Government Spending/ Expenditures)

در این باره هم باید یاد آور شد که درآمدهای عمومی یک کشور، قطع از نظر از نوع نظام سیاسی، اساس هزینه‌های حکومت ها را تشکیل می دهد. البته در نظام‌های تک ساخت و فدرالی سازوکار و چارچوب نهادی آن تفاوت دارند؛ اما به هر حال مجموع درآمدها و هزینه‌های یک کشور باهم روابط ضروری و حیاتی دارند. در کشورهای موفق به لحاظ اقتصادی، درآمدهای بودجه‌ای عموماً بیشتر از هزینه‌های پیش‌بینی شده است که در صورت عدم توازن آن، کسری بودجه بوجود می‌آید که برای جبران آن، حکومت مجبور می‌شود تا تدابیری ویژه‌ای را در نظر گیرد. تفصیل آن در صفحات قبل یادآوری شد.

حال اگر برگردیم به موضوع و "هزینه‌های حکومتی" را تعریف کنیم که عبارت است از: هزینه‌های که حکومت را قادر می‌سازد تا کالاها و خدمات تولید کرده و از آن برای تحقق اهداف اجتماعی و اقتصادی استفاده کند. "بنابراین، تهیه خدمات اجتماعی، بهبود توزیع (عادلان و موثر) درآمدها، اطمینان از ثبات اقتصادی و همچنین تسریع رشد اقتصادی و افزایش تولید کالاهای مورد نظر برای شهروندان اهداف اساسی هزینه‌های حکومتی می‌باشد.

گرچه دسته‌بندی هزینه‌های حکومتی از یک کشور تا دیگری تفاوت‌های زیاد دارد؛ اما محتوای آن تقریباً یکسان است. طی این چند سال گذشته در این مورد تغییرات چشم‌گیری به وجود آمده است و رویکردهای نو در چگونگی اولویت بندی هزینه مشاهده می‌گردد که نمونه‌های آن را در پاراگراف‌های زیر مشاهده خواهید کرد:

هزینه‌های کلی حکومتی عموماً در سه دسته تقسیم گردیده است:

1- هزینه‌های جاری (Current Expenditure)

شامل هزینه‌های اداری و مجموع مخارج عادی و مستمر می‌باشد. این نوع از هزینه‌ها، ظرفیت‌های ایجاد شده دولتی را حفظ و نگهداری می‌کند و دارای منافع درازمدت برای آینده نیستند. هزینه‌های مهم جاری عبارت اند از،

- ✓ جبران خدمات (معاش) کارکنان؛
- ✓ استفاده از کالاها و خدمات - مانند حفظ مراقبت نهادهای حکومتی، تهیه تجهیزات برای شفاخانه‌ها، مصارف معین برای پیش برد نظام تعلیم و تربیه، حفظ و مراقبت خدمات ترانسپورتی و جادها و بزرگ راه ها و غیره؛
- ✓ رفاه اجتماعی؛
- ✓ هزینه‌ها برای حفظ و مراقبت اموال و دارای دولتی؛

بطور کلی می‌تواند گفت که هزینه‌ها جاری و دایمی برای اعمال حاکمیت و استقرار نظام شامل این دسته اند.

2- هزینه‌های سرمایه‌ای (Capital Spending)

هزینه‌های سرمایه‌ای هزینه‌های اندک که در آینده موجب کسب درآمدهای بیشتر می‌شود و تأثیر مستقیم بالایی رشد و انکشاف اقتصاد در سطح کلان دارد. این نوع هزینه‌ها شامل سرمایه‌گذاری مختلف مانند پروژه‌های زیربنایی، اعمار بزرگراه‌ها، پل‌ها و شفاخانه‌ها، مکاتب و دانشگاه‌ها، خریداری تجهیزات و تکنالوژی نو، اعمار خط راه‌آهن (ریل)، میدان‌های هوایی، بنادر دریایی، هزینه تجهیزات و ارتقای ظرفیت نیروهای امنیتی و دفاعی و نیز بخش خدمات ملکی می‌شود.

در نظام فدرالی این نوع هزینه‌ها از سوی حکومت فدرال و واحدهای فدرال (ایالات) براساس چارچوب تعریف شده صورت می‌گیرد؛ زیرا رشد، انکشاف و توسعه اقتصادی هر واحد فدرال نه تنها بار مسولیت حکومت فدرال را سبک می‌کند بلکه واحدهای فدرال را توانمند می‌سازد تا در رفاه عمومی و بلند بردن سطح درآمدها نقش کلیدی ایفا کنند.

3- هزینه‌های انتقالی (Transfer Expenditure/Payments)

هزینه‌های انتقالی نوعی از هزینه است که بعنوان "مخارج عمومی توزیع کننده ثروت" هم یاد می‌شود. این نوع هزینه‌ها به سه دسته کلی تقسیم بندی شده است:

- ✓ هزینه‌های انتقالی اجتماعی؛ بطور فشرده این نوع هزینه‌ها برای برقراری تعادل اجتماعی و در راستای کمک به قشر محروم و کم‌درآمد جامعه، توزیع (مجدد) ثروت عمومی صوت می‌گیرد و شامل پرداخت کارکنان غیر شاغل، بازنشستگان، پرداخت پایان خدمت (در اول بازنشستگی/تفاوت)، معلولان و بیمه‌های صحتی و غیره می‌شود.
- ✓ هزینه‌های انتقالی اقتصادی - هر نوع هزینه‌ای است که حکومت (مرکزی یا فدرال) به صورت بلاعوض در راستای تنظیم اقتصاد کشور (و یا ایالت/واحد فدرال) و تنظیم بازار پرداخت می‌نماید.
- ✓ هزینه‌های انتقالی مالی - که شامل انتقال مستقیم پول به یک شخص حقوقی و نهاد می‌شود. این نوع هزینه‌ها عموماً به چند نوع ضمنی تقسیم‌گرفته است؛ اول انتقال پول بدون شرط، دوم انتقال پول غیر مشروط و سوم پول هدف مند. البته در کشورهای مختلف سازمان‌های بین‌المللی این نوع هزینه‌ها با راهکار و سازوکارهای مختلف و متنوعی صورت می‌گیرد.
- ✓ هزینه‌های انتقالی خصوصی - نوع هزینه‌های است که به تشخیص بالاترین مقام دستگاه اجرایی و قضایی صورت می‌گیرد که قبلاً در افغانستان ذیل عنوان صندوق اختصاصی ریاست جمهوری و یا صدراعظم بود و در شرایط فعلی تحت عنوان کد ۹۱ و غیره انجام می‌شود.

هزینه‌های انتقالی مالی - آن نوع هزینه‌های است که حکومت‌ها بخاطر تمویل انجام خدمات، عقد قراردادهای و رای مراجع قضایی صورت می‌گیرد. این نوع انتقال مالی را که حکومت بخاطر اعتبارات تأمین نشده متحمل می‌شود «دیون» می‌گویند و «دیون بلامحل»، بدهی‌ها و تعهدات پرداخت نشده سالهای گذشته‌ای است که شامل قیض‌های برق و آب و گاز، هزینه‌های مخابرات، پست و اینترنت، مسافرت کارکنان و غیره می‌شود. در نهاد و

سازمان‌های حکومتی این نوع هزینه‌ها باید از مدارک معین پرداخت شود. همچنین پرداخت سیستم بانکی، انتقال سهام شرکت‌های دولتی، باز پرداخت اصل اوراق مشارکت و غیره در این نوع هزینه‌ها قرار می‌گیرد.

4- هزینه‌های محرمانه (Black Budget/Covert Appropriation)

این نوع هزینه‌ها که بودجه سیاه هم گفته می‌شود، برای عملیات‌ها و اقدامات سرّی اختصاص می‌یابد که به دلایل امنیتی، مخفی می‌ماند و محاسبه آن هم پیچیده است. البته بدون شک مقدار این نوع هزینه‌ها هم قابل ملاحظه و بررسی است. بطور نمونه در ایالت متحده آمریکا بیش از ۵۰ میلیارد دالر در سال (حدود ۱۰ درصد بودجه دفاعی)، در فرانسه حدود ۷۰ میلیون یورو (در بودجه سال ۲۰۲۰م)، در روسیه حدود ۳.۲ تریلیون روبل (حدود ۲۱ درصد بودجه)، در ترکیه الی ۱۶.۵ میلیارد لیره (حدود ۰.۵ درصد بودجه سال ۲۰۱۹-۲۱م)، در این طبقه از هزینه‌ها قرار می‌گیرد.

فدرالیسم مالی (Fiscal Federalism) چیست؟



Source- Fiscal Federalism in Nepal

تمام کشورهای که دارای نظام فدرالی هستند، هرکدام ویژگی‌های منحصر به فرد خود را دارند که موقعیت جغرافیایی، زیربنای اقتصادی (زراعت، صنعت و غیره)، منابع زیر زمینی، کارایی نهادهای اقتصادی، مناسبات میان سطوح مختلف حکومتی (فدرال و واحدهای فدرال)، سیاست اقتصادی و پولی و غیره از جمله مواردی است که می‌شود به آن اشاره کرد. بنابراین، در کشورهای فدرالی، نمونه فدرالیسم مالی که بحیث الگو قرار گیرد مشاهده نمی‌شود. به همین دلیل، وحدت نظر در باره تعریف دقیق این واژه میان دانشمندان دیده نمی‌شود، اما نکته اساسی که همه با آن موافق اند عبارت است از اینکه:

"فدرالیسم مالی یعنی جمع آوری و توزیع عادلانه درآمدها میان همه سطوح حکومت (همه اقشار جامعه)"

البته باید در نظر داشت که فدرالیسم مالی تنها یک واژه اقتصادی و مالی نیست بلکه یک فرایند پیچیده سیاسی حقوقی هم هست که با سازوکارهای متفاوتی در کشور های مختلف اجرا می‌شود. قوانین و روش های مختلف در جمع آوری و توزیع منابع، صلاحیت‌ها و مسولیت‌های مالی را میان حکومت‌های مرکزی و حکومت‌های محلی (در نظام فدرالی میان فدرال و واحد های فدرالی و حتی حکومت‌های محلی کوچک تر از آن) تنظیم نموده و بیان می‌کند.

در نظام‌های فدرالی، ساختار تقنینی هدفمندی که محور آن انکشاف متوازن و رفاه همگانی است چهار چوب اصلی فدرالیسم مالی را بطور عمودی و افقی تعریف نموده و توسط راهکارهای مشخص که طی آن فدرال و واحد های فدرال را (در برخی از کشورها مانند روسیه، حکوت های محلی کوچک تر) که در تنظیم بودجه نقش فعالی دارد بیان می‌کند و به این فرایند "روابط میان بودجه ای (Inter-budget relations)" گفته می‌شود.

پس اگر بطور مختصر فدرالیسم مالی تعرف کنیم می‌توان گفت:

"فدرالیسم مالی بسته‌ای از اصول بنیادین برای تنظیم امور مالی میان نهادهای تصمیم گیرنده در سطوح مختلف حکومتی است، یعنی؛ یک ساختار رسمی برای شکل دهی مناسبات مالی میان حکومت مرکزی و حکومت‌های کوچک و مرتبط محلی."

گرچه در نظام‌های تک ساخت‌های جدید، غیر متمرکزسازی مالی (Fiscal Decentralization) و حتی در کنفدراسیون‌ها هم برگرفته از همین اندیشه است؛ اما در تطبیق آن میان نظام‌های فدرالی و تک‌ساخت، تفاوت اساسی ساختاری و تقنینی وجود دارد که در عرصه عملکرد هر دو از هم جدا می‌شوند.

در این رابطه نکته قابل تذکر این است که در بسیار از کشورها با نظام تک ساخت، هم غیر متمرکز سازی قدرت (که غیر متمرکز سازی مالی هم جز آن است) و هم فرایند تصمیم گیری در سطح محلات به حد کافی با تضمین قانون اساسی اجرا نمی‌شود؛ لذا شکل کلاسیک نظام‌های تک ساخت، خاصیت اصلی خود را از دست داده است.⁸

این واژه بار اول در سال ۱۹۵۹م توسط دانشمند و اقتصاد دان آمریکایی آلمانی نژاد "ریچارد موسگریو (Richard Musgrave)" بکار گرفته شد. او در جلد دوم دایرالمعارف حکومتداری، فدرالیسم مالی را چنین تعریف می‌کند:

"فدرالیسم مالی بخشی از نظم گسترده تر رشته مالی عامه است که با تقسیم عملکردها، روابط مالی را میان سطوح مختلف حکومتی، در نظام فدرالی بیان می‌کند."⁹

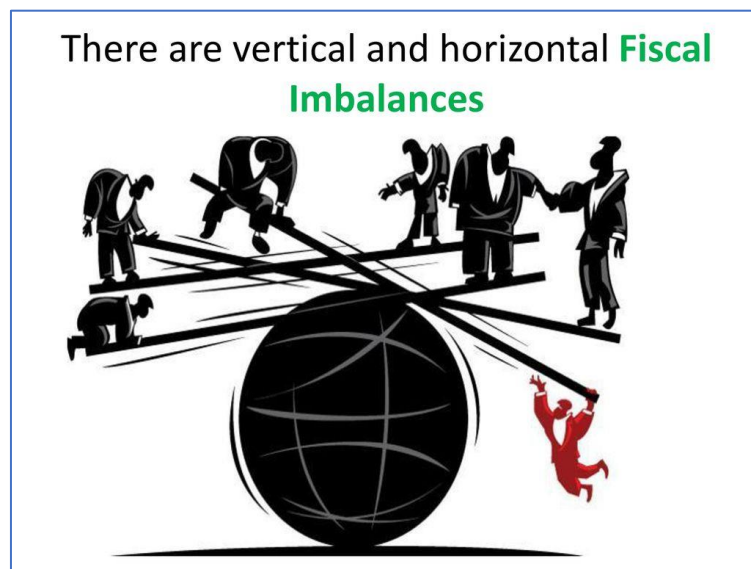
موسگریو فدرالیسم مالی را یکی از عناصر کلیدی نظام سیاسی فدرالی می‌داند. به باور وی در نظام های فدرالی، این فدرالیسم مالی است که در توزیع عادلانه درآمدها، تخصیص موثر کارایی منابع و در مجموع در ثبات اقتصادی سراسری، نقش اساسی را ایفا می‌کند و به همین دلیل در مقایسه با نظام‌های دیگر سیاسی، فدرالیسم گزینه بهتر است.

به عقیده او در نظام‌های فدرالی در برخورد با اینگونه مسایل، در مقایسه با نظام‌های تک ساخت، انعطاف پذیرتر می‌باشند و با مداخلت (و برنامه ریزی هدفمند) تخصصی نظام مالی را طوری تنظیم می‌کند که به نیازمندی‌های همه واحدهای فدرالی/ایالات، پاسخ گفته شود؛ چون همه واحدهای فدرالی درآمدهای یکسان ندارند.^{۱۰}

در اکثر کشورهای که دارای نظام فدرالی اند، همه واحدهای فدرال، دارای ویژگی‌های اقتصادی و میزان درآمدها و هزینه‌های یکسان نیستند. برخی از ایالت‌ها/واحدها سرشار از منابع طبیعی، برخی در صنایع بزرگ، برخی دیگر در حاصلات زرعی و برخی هم در منابع آب و انرژی و غیره دست بالای دارند. بطور نمونه در ایالات چهارگانه پاکستان، ایالت صوبه خیبر پختونخواه در منابع آب و انرژی، پنجاب در حاصلات زراعتی، بلوچستان در منابع طبیعی و صوبه سند در نقل و حمل از راه دریایی، سطح بالای جمع آوری مالیات و تا میزانی حاصلات زراعتی، در مقایسه با دیگر ایالت‌ها، نقش برجسته‌تری دارند. در عین زمان همه‌ای این ایالات در میزان فقر و بیکاری، معارف، تاسیسات زیر بنایی و خدمات اجتماعی و نوع حکومتداری ایالتی یکسان نیستند. در بخش جمعیت و مساحت جغرافیایی، ویژگی‌ها و علایق فرهنگی، سطح مدنیت و غیره هم تفاوت‌های زیادی بچشم می‌خورد. همانند پاکستان اکثریت کشورهای با نظام فدرالی این گونه اند.

در یک همچنین وضعیت ناهمانگون، فدرالیسم مالی یکی از ابزارهای بنیادین است که هم این همه تنوع در بافت جامعه را پاسخ مناسب می‌دهد و هم با تنظیم درست درآمدها و توزیع مجدد سازمان یافته و عادلانه آن، کمبودهای هر ایالت را جبران می‌کند و از درآمدهای اضافی آنان برای انکشاف متوازن و سراسری و توسعه پایدار در هر گوشه و کنار کشور با برنامه‌های هدفمند سازماندهی می‌کند. این اصول بنیادین فدرالیسم مالی است.

عدم توازن/تقارن مالی (Fiscal Imbalance)



Source-Slideplayer

اگر فدرالیسم مالی از اصول بنیادین خود فاصله بگیرد و در تنظیم بودجه، نظم تعریف شده را از دست دهد، عدم توازن مالی بوجود خواهد آمد که روند آرایه حداکثر رفاه، برابری مالی در تشکیلات‌های عمودی و افقی نظام، حفظ بازار و همه را بهم خواهد زد.

عدم توازن عمودی مالی (Vertical Fiscal Imbalance)

پروفسور "چنچل کمار شرما (Chanchal Kumar Sharma)"، استاد در "دانشگاه مرکزی هریانا" در هند و دانشیار در انستیتوت مطالعات جهانی و منطقوی آلمان (German Institute of Global and Area Studies-GIGA) در این باره چنین می نویسد:

"در نظام‌های چند سطحی مالی عموماً حکومت مرکزی در مقایسه با حکومت‌های ایالتی/محلی امکانات بهتری دارد و منابع مالی بیشتر در اختیار دارد، در حالیکه هزینه‌های حکومت‌های محلی در مجموع بیشتر از حکومت مرکزی می باشند."

این وضعیت مالی را پروفسور شرما "عدم تقارن عمودی مالی (Vertical Fiscal Asymmetry)" می گوید. او این عدم تقارن را به سه نوع تقسیم می کند:

- 1- عدم توازن عمودی مالی (Vertical Fiscal Imbalance) - وضعیتی که در آن در میان توزیع مجدد درآمدها و هزینه‌ها، توازن نباشد حکومت فدرال این مشکل را با توزیع مجدد درآمدها و یا تغییرمجدد قدرت افزایش درآمدها جبران می کند. در برخی از موارد این مشکل بخاطر نظام نادرست مالی بوجود می آید که در صورت دوام نتایج مطلوبی را در پی ندارد.
- 2- شکاف عمودی مالی (Vertical Fiscal Gap) - وضعیتی که در آن عدم توازن وجود ندارد؛ در واقعیت مشکل برآوردی در هزینه های برخی از پروژه‌ها در ایالات است که برای جبران آن حکومت مرکزی توسط راهکارهای از پیش تعیین شده مانند تنظیم مجدد توزیع درآمدها و یا انتقالات (پولی) اختصاصی از مرکز به ایالات، این شکاف مالی را برطرف می کند.
- 3- تفاوت عمودی مالی (Vertical Fiscal Difference) - وضعیتی که در آن با این که حکومت فدرال درآمدهای بیشتر دارد، اما عدم توازن و شکاف عمودی مالی وجود ندارد^{۱۱}.

عدم تقارن افقی مالی (Horizontal Fiscal Asymmetry)

قطع نظر از نوع نظام، یکی از چالش‌های مهم در داخل یک کشور، نابرابری میان مناطق/ایالات و یا ولایات مختلف می باشد و دلایل آن هم در ویژگی و شرایط خاص حاکم در آن مناطق می باشد که قبلاً یادآوری شد. بنابراین، در هیچ کشوری از جهان یافت نمی شود که همه ایالات/ولایت دارای میزان یکسان انکشاف اقتصادی و سطح درآمدها باشند. ما "عدم تقارن عمودی مالی" را به بحث گرفتیم؛ اما واژه دیگری که آن هم در همین زمینه از اهمیت بالایی برخوردار است "عدم تقارن افقی مالی" است که به وضعیتی گفته می شود که وقتی درآمدهای یک یا چندین ایالت/ولایت کم تر از هزینه های داخلی آن باشد. طبیعی است که این گونه وضعیت از یک سو نابرابری را میان ایالات/ولایات مختلف بوجود می آورد و از سوی دیگر تهیه خدمات اجتماعی را شدیداً تحت اشعاع قرار می دهد. حالا تفاوت میان هر دو چیست؟

عدم تقارن عمودی مالی یک مسئله ساختاری در تنظیم سیاست مالی میان سطوح مختلف حکومتی می‌باشد که بطور نمونه حکومت مرکزی سیاستی را روی دست می‌گیرد که طبق آن مصارف بخش معارف را بدوش حکومت‌های محلی در سطح شهرها و ولسوالی‌ها می‌اندازد تا از درآمدها و عایداتی املاک دولتی و یا از طریق نوع از مالیات آن مصارف را تهیه کند؛ اما اگر حکومت‌های محلی در تکمیل آن هزینه‌ها موفق نگردد، حکومت مرکزی برای جبران آن عدم توازن مالی، کمک‌های اختصاصی را در نظر می‌گیرد.^{۱۲}

عدم تقارن افقی مالی و یا نابرابری مالی میان مناطق مختلف هم مشکل جدی است که برای آن هم حکومت‌های مرکزی برنامه‌های مختلفی را روی دست می‌گیرد. به عنوان نمونه دولت، انتقالات پولی میان ایالات، یا از حکومت مرکزی به ایالات/ولایات و یا با روی دست گرفتن برنامه‌ای برای ارتقای ظرفیت در جمع‌آوری مالیات و غیره در نظر می‌گیرد. عدم تقارن افقی که بیش از مشکل ساختاری، مشکل جدی ظرفیتی است که تنها مشکل جدی کشورهای عقب مانده و یا در حال توسعه است، بلکه کشورهای پیشرفته جهان مانند ایالات متحده آمریکا، آلمان، استرالیا، کانادا و سوئیس و غیره هم با همین مشکل مواجه اند. البته باید یادآور شد که در کشورهای رو برشد مانند پاکستان، عراق، و نیجریه و غیره این وضعیت نامطلوب مالی غیر از ویژگی‌های طبیعی ریشه در ظرفیت و فقدان حکومتداری خوب در حکومت‌های محلی است که در جمع‌آوری مالیات و بالا بردن میزان درآمد‌ها موفقانه عمل نمی‌کنند و یا فساد گسترده اداری در لایه‌های مختلف حکومت این مشکل را بوجود می‌آورند. در این میان می‌توان از کشور آلمان نام برد که یکی از کشورهای مرفه جهان است و دارای نظم سیاسی و از سطح بالای حکومتداری خوب برخوردار است، بازهم دچار مشکل عدم تقارن افقی مالی میان ایالات مختلف خود مواجه است. بخصوص بعد از وحدت مجدد آلمان (شرقی و غربی) در ۳ اکتبر ۱۹۹۶م این عدم تقارن شدید تر بوده و تا مدتها دامنگیر جمهوری فدرال آلمان بوده است که با تدابیر زیاد و برنامه‌های کوتاه مدت میان مدت و دراز مدت در گستره زمانی بیست سال به این مشکل فایق آمد.

برای برابری و توانمند سازی ایالات که در گذشته مربوط به آلمان شرقی بوده، حکومت فدرال یک نوع خاص مالیات را تحت عنوان "مالیات همبستگی با آلمان شرقی (Eastern Germany Solidarity Tax)" در سال ۱۹۹۱م بر همه شهروندان آلمان وضع کرد که ۷.۵ درصد مجموع درآمد هر شخصی حقیقی و حقوقی آلمان بود. البته بعد از بیست سال در سال ۲۰۲۱م آلمان قصد دارد که ۹۰ درصد مالیات دهندگان این نوع مالیات را لغو کند؛ چون رشد و توانمندسازی ایالات آلمان شرقی تقریباً تکمیل گردیده و بعد از این حدود ۱۰ درصد مالیات دهندگان که درآمد‌های بالا دارند این گونه مالیات را خواهند پرداخت. غیر از مالیات متذکره برای جبران عدم تقارن افقی مالی در ایالات آلمان شرقی سابق، همه ایالات آلمان به اشکال گوناگون در این فرایند سهم برجسته داشتند.

این مشکل در چندین ایالات دیگر هم وجود دارد که برای جبران آن قانون خاصی تحت عنوان "قانون برابری مالی (Fiscal Equalization Law/Länderfinanzausgleich-LFA)" وضع کرده اند که با سازوکارهای مختلف جبران عدم تقارن افقی مالی را میان ایالات مختلف می‌نماید. نهادهای دیگر که در این باره نقش مهمی را در آلمان بازی می‌کند "شورای ثبات (Stability Council)" است که فعل و انفعالات مالی و بودجه‌های همه ایالات را زیر نظر دارد و برای ایجاد توازن و تعامل میان ایالات، سفارش‌های خود را بطور منظم با فاصله‌های زمانی مشخص به حکومت فدرال ارائه می‌کند. حکومت فدرال آلمان برای ایجاد تعادل و توازن مالی که اساس آن تامین برابری میان ایالات و فراهم کردن خدمات موثر و رفاه عمومی است، لایحه‌ها و مقررات معتدی دارد.^{۱۳}

در آسترالیا این عدم تقارن افقی مالی توسط برنامه‌ای تحت عنوان برابری افقی مالی - **(Horizontal Fiscal Equalization - HFE)** به این مهم پرداخته که در آن همه ایالات و حکومت فدرال آسترالیا هر یک نقش‌های معین خود را ایفا می‌کند. در پاکستان این نقش را "جایزه کمیسیون ملی مالی (NFC-National Finance Commission Award)" به عهده دارد. در مجموع هند، فرانسه، بلژیک، سوئیس، ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورها برای جبران عدم تقارن افقی مالی برنامه‌ها، قوانین و یا صندوق‌های برابری و غیر در نظر گرفته اند که برای تامین برابری مالی میان همه ایالات/ولایات سازوکارهای مختلف و راه‌حل‌های گوناگون پیش‌بینی کرده اند.

در نظام‌های فدرالی منابع درآمد‌ها عموماً به دو دسته بزرگ تقسیم می‌شوند؛ منابع درآمد حکومت فدرال و منابع درآمد ایالات (واحد‌های فدرال).

نتیجه

اگر مرور مختصر صورت گیرد، قطع نظر از میزان درآمد‌ها و منابع اقتصادی در واحدهای فدرالی، انتقال پول از حکومت فدرال به آنان یک پدیده دوامدار می‌باشد و این امر برای رشد و انکشاف متوازن در سراسر کشور یک امر لازم و ضروری است تا در تهیه خدمات اساسی، انکشاف و توسعه اقتصادی و انسانی در واحدهای فدرالی ضعیف و کم‌توان وقفه و سکتگی بودجود نیاید.

همانطوریکه عدم تقارن مالی عمودی و افقی هستند، همکاری‌های اقتصادی و پولی هم در نظام‌های فدرالی به دو دسته عمودی و افقی تقسیم می‌شوند. همکاری‌های عمودی به این معناست که میان حکومت (مرکزی) فدرال و ایالات (واحدهای فدرال) تعامل وجود دارد و همکاری افقی بدین معناست که خود ایالات باهم تعامل مالی دارند. بدون شک این یکی از زیبای‌های فدرالیسم است که گاه واحدهای فدرالی (ایالات) باهم در رقابت مثبت قرار می‌گیرند و گاهی هم در همکاری متقابل. در همکاری متقابل غیر از مسال اقتصادی و مالی، ایالات در انکشاف و توسعه همدیگر دست بالا دارند و با همدیگر همکاری می‌کنند. حکومت مرکزی برای تشویق و تسهیل این کار هم راهکارهای تقنینی و هم سیاسی را روی دست می‌گیرد تا تاثیر این نوع همکاری‌های متقابل در زندگی توده‌های مردم در سراسر کشور ملموس و مشهود باشد.

پس بطور خلاصه می‌توان گفت که اصول اساسی فدرالیسم مالی عبارت‌اند از:

- 1- حفظ توازن با روحیه اصلی فدرالیسم در فرایند خودمختاری‌های تعریف شده میان سطوح مختلف حکومتی؛
- 2- ترکیب از متمرکز و غیر متمرکز بودن صلاحیت‌های قانونی مالی یعنی در دخل و خرج و جمع‌آوری درآمد‌ها و در مصرف هزینه‌ها و نیز توزیع مجدد عادلانه و هدفمند درآمد‌ها از سوی مرکز (فدرال)؛
- 3- تضمین نقش فعال و سازنده همه ولایات (واحدهای فدرال) در تنظیم و تطبیق بودجه ملی و نیز سیاست‌گذاری مالیاتی؛
- 4- تولید منابع مرکز (فدرال)، ایالات (واحد‌های فدرال) و نیز حکومت‌های محلی کوچک تر از آن

¹ تعریف بودجه و بودجه نویسی- تحلیل گران تراز یادرا
 (tarazpadra.com) accessed on 21.12.2020

² بودجه از تنظیم تا کنترل - ابراهیمی نژاد، مهدی، فرج وند، استفدیاری
 سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت) تهران - ۱۳۸۶

³ Бюджетная и налоговая система РФ- University of Tomsk, Russia
<https://portal.tpu.ru/SHARED/r/REFZE70/educational/Tab1/%D0%91%D1%8E%D0%B4%D0%B6%D0%B5%D1%82%D0%BD%D0%B0%D1%8F%20%D0%B8%20%D0%BD%D0%B0%D0%BB%D0%BE%D0%B3%D0%BE%D0%B2%D0%B0%D1%8F%20%D1%81%D0%B8%D1%81%D1%82%D0%B5%D0%BC%D0%B0.pdf>

⁴ Vedantu- Objectives of Government Budget: “Elements of Government Budget”
<https://www.vedantu.com/commerce/objectives-of-government-budget>

⁵ Smirti Chand- 6 Objectives of Government Budget
<https://www.yourarticlelibrary.com/economics/budgeting/6-important-objectives-of-government-budget/30410>

⁶ ایران- تهران، مالیات کانون مشاوران مالیاتی
<https://parstax.net/anva-maliyat/>

⁷ UNDP, NRGI- EXECUTIVE SUMMARY SEPTEMBER 2016, “Natural Resource Revenue Sharing”
 AUTHORS: Andrew Bauer, Uyanga Gankhuyag, Sofi Halling, David Manley and Varsha Venugopal
<https://portal.tpu.ru/SHARED/r/REFZE70/educational/Tab1/%D0%91%D1%8E%D0%B4%D0%B6%D0%B5%D1%82%D0%BD%D0%B0%D1%8F%20%D0%B8%20%D0%BD%D0%B0%D0%BB%D0%BE%D0%B3%D0%BE%D0%B2%D0%B0%D1%8F%20%D1%81%D0%B8%D1%81%D1%82%D0%B5%D0%BC%D0%B0.pdf>

⁸ Fiscal Federalism. (n,d)- Definistion.net
[https://www.definitions.net/definition/fiscal+federalism#:~:text=Wikipedia,%22%20\(Oates%2C%201999\).](https://www.definitions.net/definition/fiscal+federalism#:~:text=Wikipedia,%22%20(Oates%2C%201999).)
 November 15, 2020 accessed 27.12.2020.

⁹ Kapucu, N. (2016, May 17). Fiscal federalism. Encyclopedia Britannica.
<https://www.britannica.com/topic/fiscal-federalism>

¹⁰ Mark Bevir (Editor)- Encyclopedia of Governance II; “Fiscal Federalism,” p.313
 By SAGE Publication Inc. California/London/New Delhi, 2007

¹¹ Sharma, Chanchal Kumar- Rescuing the Concept of Fiscal Imbalance,
 Munich personal RePEc Archive (MPRA), 2007
 Paper No. 30343, posted June 09, 2012 18:17 UTC.
<https://mpira.ub.uni-muenchen.de/39343>

¹² Will Kenton- Fiscal Imbalance “Fiscal policy, Government Spending and Debts”
 Investpedia-
<https://www.investopedia.com/terms/f/fiscalimbalance.asp#:~:text=Vertical%20and%20horizontal%20fiscal%20imbalance,expenditures%20for%20different%20government%20levels.>
 Updated December 21, 2020 accessed on 26.12.2020.

¹³ Dr. Michael Thöne und Jens Bullerjahn- GIZ - REFORM AND FUTURE OF FEDERAL FISCAL
 RELATIONS IN GERMANY, “BENEFITS FOR DEVELOPMENT COOPERATION.”
 Published by GIZ (The Deutsche Gesellschaft für Internationale Zusammenarbeit) GmbH, Bonn/Eschborn,
 2018
https://www.reformgestaltung.de/fileadmin/user_upload/Dokumente/GIZ_Standard_A4_hoch_en_Zukunft_F_inanzausgleich_web.pdf

<https://blog.ipleaders.in/fiscal-federalism-work-india/>